

جناب ادیب دبستان الهی علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند

هو الابهی

ای مشتعل بنار موقده در سدره رحمانیه صبح است و انوار ساطعه از ملکوت ابهی آفاق شاسعه امکان را روشن و منور نموده و نسائم جانبخش حدائق قدس ملاً اعلی مشام روحانیانرا معطر فرموده این قلب مستمند را بقسمی بروح و ریحان و اشتیاق مشاهده جمال یاران آورده که زمام از دست برده و در شور و جوش و خروش آورده که بانگ سروش میرسد ای بنده درگاه حضرت احدیت ابهی قلم بردار و بذکر و یاد آن یار مهربان افت چه که آن سرگشته کوی دوست در این آن چنان در تب و تاب آتش است که قطره‌ئی از زلال عنایت او را سلسیل روح‌بخش است بجان عزیزت قسم که زمام چنان از دست رفته است که ابداً قلم تحریر نتواند و آنچه خواستم ملاحظه خط کنم نتوانستم دیگر شما بقوة بصیرت و قلب بخوانید ای دوست چه گویم و چه نویسم که ندای الهی از ملکوت ابهی چنان بلند است که گوش نزدیک است پرده سکونش بدرد و از صدای صلاهی ابهی عالم امکان بکلی بحرکت فوق العاده وجودی از هم پیاشد بیش از این ممکن تحریر نیست ع ع